

أنواع تأكيد در نهج الفصاحه

حسن اسماعيل زاده^۱، حكيمه رستمي^۲

^۱ استاديار دانشگاه شهيد مدنى آذربایجان

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهيد مدنى آذربایجان

نام و نشانی ايميل نويسنده مسئول:

حسن اسماعيل زاده

h.esmailzade@gmail.com

چکیده

اسلوب تاکید از جمله اسلوب های مهم به کار رفته در زبان عربی است و کاربرد آن در قرآن از جمله مباحث علوم قرآنی است که مفسران و بلاغت شناسان بدان پرداخته اند. تاکید گاه با حروف تاکید ذکرمنی شود ، گاه به صورت افزودن حروف در ساختمان کلمه و گاه به صورت تاکید لفظی و معنوی و گاه با شیوه های بلاغی ظهور پیدا می کند. تاکید با قسم، بدل، عطف، وصف، حروف جر و حروف تأکید، از گونه های دیگر تأکید است. نیاز شیوه های بلاغی گوناگونی همانند عدول از فعل امر به استفهام، التفات، استفاده از اسم ظاهر به جای ضمیر، عدول از جمله فعلیه به اسمیه، تقديم ما حقه التأخیر، تفسیر، تعليل و... را می توان نام برده پژوهش حاضر اسلوب تاکید درنهج الفصاحه سخنان گهربار پیامبر اکرم(ص) را با شواهد و امثال های گوناگون تا آنجا که توان فهم و بيان باشد مورد بررسی قرار داده است.

وازگان کلیدی: تاکید، لفظی، معنوی، تکرار، نهج الفصاحه

مقدمه

تاكيد را می توان در همه ابعاد زندگی انسان و در همه علوم و فنون جستجو کرد. شاید روزی را نتوان در زندگی انسان تصور کرد که از تحقیق مفهوم و معنای تاكید خالی باشد. جهان خارج از انسان نیز در ارتباط تنگاتنگ با مفهوم تاكيد قرار دارد. طرح نظریات گوناگون و بیان ادله و براهین اثبات کننده ای آنها و رد ابهام ها و رسیده به نتایج متقن در علوم گوناگون، همه و همه گونه های مختلفی از شکل گیری مفهوم تاكيد را نشان می دهدند. در اقسام مختلف هنر چون نقاشی با زمینه ای پررنگ و روشن دادن چیزی و گاهی اوقات با کم رنگ جلوه دادن زمینه ای در فضای خاصی از نقاشی، نیز عکاسی، سینما، تئاتر و نیز کشیدن حروف یک کلمه یا بخشی از جمله تاكيد صورت می پذیرد. بنابراین تاكيد علاوه بر عنصر تکرار، با عناصر دیگر نیز می تواند ظهور پیدا کند.

پیشینه تحقیق:

زمینه های این بحث به طور پراکنده در علم صرف و نحو و لغت و بلاغت قابل ملاحظه است. از جمله پژوهش هایی که در این باره انجام شده است مقاله ای است با عنوان «اسلوب های تاكيد در زبان قرآن» نوشته ای دکتر مینا جیگاره (عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء) و همچنین «السالیب التوکید من خلال القرآن الكريم» نوشته دکتر احمد مختارزاده که فقط به دو اسلوب تاكیدی پرداخته است. و مقاله ای «گونه های تاكيد در قرآن» از حسن ربائی و نیز پایان نامه ای است با عنوان «شیوه های تاكيد در قرآن» به نویسنده معمصه رحیمی که وی نیز ۵ جزء اول قرآن کریم را مورد پژوهش قرار داده است. مقاله حاضر بر آن است که برخی از روش های تاكيد از جمله تاكيد با تکرار و انواع آن و تاكيد با روش های بلاغی و سپس اسلوب های تاكيد را مشخص نماید.

در کلام عرب، اصل آن است که سخن، خالی از «تاكيد» آورده شود. (زرکشی، بی تاج ۴۸۵/۲) روش سخنوری و نگارش عرب، آن است که وقتی مخاطب ذهنیتی از پیش یا شک و انکاری ندارد کلام خود را بدون ارادت تاكيد آورد. عالمان بلاغت، «خبر» را به سه گونه تقسیم می کنند؛ کلام ابتدایی، کلام طلبی، کلام انکاری. کلام ابتدایی، خطاب به کسی گفته می شود که خالی الذهن باشد و در موضوع تردیدی نداشته باشد. کلام طلبی، به مخاطبی گفته می شود که مردد و جوابی حکم می باشد؛ یعنی دو طرف موضوع حکم برايش روشن است، ولی نسبت میان آن دو را نمی داند و از «وقوع و لا وقوع» خبری ندارد. در این گونه گفتارها آوردن تاكيد نیست، تا به وسیله آن، هم تردید بطریق شود و هم حکم روشن گردد. اما در کلام انکاری، مخاطب منکر حکم است و می باید تاكیدهایی بر اساس شدت انکار آورده شود. (جازم، بی تاج ۱۵۵) زركشی گفته، آدمی را یارای آن نیست که بتواند کلام و مقصود خویش را به طور کامل و تمام بیان کند، بدین رو کلام را اعاده و تکرار می نماید، و بدین جهت است که برخی علماء منکر وجود تکرار در قرآن شده اند. تاكيد نزد علمای بلاغت و فصاحت از شاخص های مهم بلاغت به شمار می رود؛ زیرا در آن فواید بسیار نهفته است. (زرکشی، بی تاج ۸۵/۲).

تعريف تاكيد:

در لغت تاكيد و توکيد هر دو به کار رفته است اگرچه لغت شناسان هر دو را به یک معنا ذکر کرده اند. لیکن برخی از آنان کاربرد «أكّد» را در پیمان مستن و غم خوردن برای آن نیکوتر شمرده اند و کاربرد «وَكَدْ» را در قول و قول و قسم های زبانی گفتنی است که در قرآن کریم واژه ای «توکید» برای میثاق و عقد ایمان به کار فته است:

و أوفوا بعهـد الله إـذا عاهـدتـم و لا تـنقضواـ الأيمـنـ بـعـدـ توـكـيـدـهاـ وـ قدـ جـعـلـتـمـ اللهـ عـلـيـكـمـ كـفـيـلـاًـ إـنـ اللهـ يـعـلـمـ ماـ تـفـعـلـونـ (نـحـلـ ۹۱)

نيز در زيارت صاحب الزمان (عج) آمده است: «يا ميثاق الذى أخذه و وَكَدَه» (قمي، ۱۰۸۸)

فصاحت و بلاغت کلام گاه اقتضا می کند که مخاطبان غیرمنکر را منکر فرض کنند، بدین معنی که اصل اولیه در کلام آن است که کلام برای این گونه مخاطبان بدون تاكيد آورده شود، ولی در همان حال که مخاطب تردید و انکاری ندارد، او را منکر فرض کرده کلام را با مؤکدات مختلف تاكيد می کنند.

تفاوت مراتب تاكيد

چنان که گذشت کلام به دو گونه ادا می شود؛ با تاكيد و بدون تاكيد. در صورت تاكيد هم، بر اساس شدت و ضعف انکار مخاطب، تعداد مؤکدات فرق می کند، به عنوان مثال، آیه «قالوا رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمَرْسُولُونَ» سخن فرشتگان را که به سوی عیسی (ع) نازل شده بودند نقل می کند، و همین ملاتکه در مرتبه دوم، چنین حکایت می کنند: «قالوا رَبَّنَا إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمَرْسُولُونَ» (یس ۱۶) در جمله اول، دو مؤکد وجود دارد؛ إن و جمله اسمیه، ولی جمله دوم دارای سه مؤکد است: إن، لام و جملیه اسمیه. در آیه اول، انکار مخاطبان ضعیف بوده و با مؤکدات کمتری آورده شده است؛ ولی در آیه دوم، این انکار شدت یافته است، بدین سبب که گفتند: «ما أنتم آل بشر مثلنا و ما أنزل الرحمن من شيء إن أنتم آل تکذبون»

اصل اولیه در مؤکد آن است که پس از پایان جمله آورده شود، چون تأکید فرع کلام است. بنابراین اول باید اصل ذکر گردد و سپس فرع آورده شود. از این قاعده پاره ای از ادات مثل «إن، ألا، لام تأکید و قسم» استثنای شده اند و در صدر کلام قرار می گیرند.

علمای بلاغت برای «تکرار کلمه ها و جمله ها» انگیزه های مختلفی ذکر کرده اند.

آنها بر این باورند که مهم ترین هدف از تکرار لفظ، همان «توکید و تقریر جمله» است؛ برای مثال میتوان این حدیث را بیان کرد: «أمک، أمک، ثمْ أمک، ثمْ أباك، ثمْ الاقرب و الاقرب» انگیزه دوم، بیدار کردن و آگاهی دادن مخاطب است؛ «أربع إذا كنَّ فيك فلا عليك ما فاتك من الدين: صدق الحديث و حفظ الامانة و حسن الخلق و عفة مطعم»

انگیزه سوم، تحذیر (بیم دادن) است؛ «إحذر أن يُرى عليك آثار المحسنين و أنت تخلو من ذلك فتحشر مع المرائين» اما باید گفت هدف تکرار، از سیاق کلام فهمیده می شود و هدف اصلی از تکرار، همان توکید است؛ چنان که علمای بدیع به این مطلب اشاره کرده اند.

روش های تأکید

اهل فصاحت و بلاغت برای «تأکید» انگیزه های گوناگونی را برشمرده اند. مهم ترین آنها همان تقریر و تحقیق کلام قبلی است، گویی متكلم احساس می کند که مخاطب توجه کامل به مضمون سخن او ندارد، بدین رو آن را تکرار می نماید. انگیزه دوم این است که گاه متكلم می خواهد توهم شنونده را بزداید؛ مثلاً می گوید «جاء الأمير» و شنونده خیال می کند نامه او آمده است، لذا گوینده با کلمه « جاء الأمير نفسه» این مطلب را تثبیت می کند که خود امیر آمده است؛ نه نامه اش. انگیزه سوم این است که گاه شنونده می پندراد فاعل یا مفعول عمومیت ندارد، در اینجا تأکید می آورد تا دلالت بر استغراق (فراغیری) و عمومیت دارد.(نجفی؛بی تا: ۱۶۵) مثلا در این حدیث ممکن است گمان شود که فقط امر به بعضی معروغ و نهی از برخی نهی ها شده است در حالیکه شامل همه امر به معروف و نهی از منکرها می شود: «مروا بالمعروف وإن لم تفعلوه، وانهوا عن المنكر وإن لم تجتنبوه كله» با این حدیث «الخلق كلهم عیال الله، فأحبتهم إلى الله أنفعهم لعياله»

تأکید معنوی (تأکید صناعی)

تأکید معنوی در کتاب های نحوی با شیوه های مختلف مطرح است. این تأکید با واژگانی همچون کل، آجمع، کلا، کلتا و نظائر آن صورت می گیرد. فایده این گونه واژگان آن است که توهם مجازبودن را برطرف می کند و روشن می سازد که این لفظ تمام افرادش را دربرمیگیرد. سیوطی از فراء نقل کرده است که کلمه «كل» عموم را می رساند. و در همینجا ممکن است که لفظ «كل» برای شمول وضع شده است.

تأکید معنوی به وسیله الفاظی چون «نفس» و «عين» هم صورت می پذیرد، و فایده آن نیز دفع توههم مجاز بودن می باشد و نشان می دهد که در کلام، حذفی صورت نگرفته و سهو و نسیانی وجود نداشته است(تفتازانی؛بی تا: ۱۳۱/۱). واژه های نفس و عین، همواره به ضمیر اضافه می شوند و ضمیر در مفرد، تثنیه، جمع، مذکر و مؤنث بودن با متبع خود هماهنگی دارد؛ چنان که در کتاب های نحوی به تفصیل آمده است.(سیوطی؛بی تا:ج ۲/۱۲۲)

تأکید با تکرار

تکرار یکی از فنون فصاحت است که غرض عمدی از آن تأکید می باشد. چنان که مرحوم معنیه می نویسد: «تفسران اتفاق دارند که غرض از تکرار تأکید است». تأکید لفظی همان تکرار لفظ اول است. از انگیزه های مختلف تاکید میتواند تکرار باشد. سیوطی می گوید: این تأکید در ضمیر متصل، حرف، مضاف، جمله، کلام، نکره، معرفه، اسم ظاهر، ضمیر و نیز تأکید اسم، فعل و حرف می باشد.(سیوطی،لاتا،ج ۲/۱۲۵) درمثال زیرنمونه ای از مثال بیان شده است : «لن يغلب غُسْرٌ يُسَرِّينَ فإنَّ مع العسر يسرًا، وَ إِنَّ مع العسر يسراً» تکرار عامل یا فعل مانند: «من ضَارَّ ضَارَّ اللَّهَ بِهِ؛ وَ مَن شَاقَ شاقَ اللَّهَ بِهِ» در این حدیث ضار و شاق تکرار شده اند که تأکید را می رسانند.

تکرار اسم : مانند مثالی که برای که مهم ترین هده از تکرا بیان شد یعنی «أمک، أمک، ثمْ أمک، ثمْ أباك....» یا « خیركم خيركم للنساء و لبناته»

اسلوب تأکید در زبان عربی نه تنها شامل تأکید لفظی و معنوی می باشد بلکه دامنه آن گاه تا حروف نیز کشیده می شود.

تکرار حرف: «الحلال ما أحلَّ الله في كتابه، والحرام ما حرم الله في كتابه و ما سكت عنه فهو ممْتنع عنه» که تکرار در حرف ما و عن است؛ باید دانست تکرار استثنای نیز از نوع تکرار حرف است، مانند: «لَا أَجْرٌ إِلَّا عَنْ حِسْبَةٍ وَ لَا عَمَلٌ إِلَّا بِنِيَّةٍ»

تکرار ضمیر

ضمیر متصل به وسیله ضمیر منفصل تأکید می شود. در بحث عطف گفته شده است که اگر اسم ظاهر بر ضمیر مرفوع متصل عطف گرفته شود باید ابتدا با ضمیر منفصل تأکید شود؛ «اصنع المعروف الى من هو أهله و الى غير أهله فإن أصبت أهله أصبت اهله و إن لم تصب اهله كنت أنت أهله» یا «إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ»

مفهوم مطلق تأکیدی

تأکید کلام به وسیله مفهوم مطلق تأکیدی، بدان جهت است که خود نوعی از تکرار است و مفعول مطلق گاهی همان مصدر فعل است که غالباً این گونه است؛ مثل «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى طَيْبٌ يَحْبُّ الطَّيْبَ نَظِيفٌ يَحْبُّ النَّظِيفَةَ، كَرِيمٌ يَحْبُّ الْكَرَمَ، جَوَادٌ يَحْبُّ الْجَوَادَ». فنظفو أفنیتكم ولا تشبهوا باليهود» البته گاهی مصدر پس از فعل نمی آید و چیزهای دیگری جانشین مصدر می شود اهل نحو نیز تصریح کرده اند که مصدری از غیر جنس فعل، ولی به همان معنی، می تواند جانشین مصدر فعل باشد؛ باید دانست گاهی اسم منصوب، جانشین مفعول مطلق تأکیدی می شود؛ چنان که بسیاری مفعول مطلق نوعی را نیز مفید تأکید دانسته اند.

نون تأکید: استفاده از نون تأکید ثقیله و خفیفه روشنی دیگر برای تأکید در کلام عرب است. عالمان نحوی گفته اند:

۱. نون تأکید، چه خفیفه و چه ثقیله، ویژه فعل است و به اسم نمی پیوندد.

۲. برای فعل مضارع تنها در صورتی نون تأکید آورده می شود که بر طلب و درخواست دلالت کند. بر دو قسم است: خفیفه و ثقیله، هر دو از حروف معانی به حساب می آیند. (عباس، بی تاج، ۴: ۳۳۴)

مثال برای نون تأکید ثقیله: «إِنَّ الْبَرَّ وَ الصَّلَةَ يَسْتَطِيلُانِ الْأَعْمَارَ وَ يَعْمَرُانِ الدِّيَارَ وَ يَكْثُرُانِ الْأَمْوَالَ وَ لَوْ كَانَ الْقَوْمُ فَجَارًا» که یعمران و یکثران با نون ثقیله تأکید شده است.

عطف

عطف نیز از روش هایی است که کلام با آن تأکید می شود. مانند «اللَّهُمَّ اصْلِحْ ذَاتَ بَيْنَنَا وَ الْفَيْضَ بَيْنَ قُلُوبِنَا وَ اهْدِنَا سُبُّ السَّلَامِ وَ نَجِنَا مِنَ الْلِّمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ جَنِبْنَا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ بَطَنَ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي أَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا وَ قُلُوبِنَا وَ أَزْوَاجِنَا وَ ذَرَيَاتِنَا وَ تَبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ» عطف متراوِف بر متراوِف ازهمن گونه می باشد. مانند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الدِّنَّيَا أَعْرَضَ عَنْهَا فِلَمْ يَنْظُرْ إِلَيْهَا مِنْ هَوَانِهَا عَلَيْهِ» هرگاه دو لفظ متراوِف بر یکدیگر عطف گرفته شد لفظ دوم تأکید لفظ اول است. که در اینجا لم ینظر برای اعرض تأکید است.

وصف: اگر برای موصوف صفتی آورده شود که از جنس همان موصوف باشد، دلالت بر تأکید می کند؛ مانند: «وَ نَدْخَلُهُمْ ظَلَّلًا ظَلِيلًا»

تأکید با ساختمان(بناء) بیشتر

عالمان نحوی گفته اند: اگر بر بنای کلمه ای افزوده شود، ولی معنای جدیدی از آن فهمیده نشود، دلالت بر تأکید می کند. «زياده البناء تدل على زياده المعنى، و زياده المباني تدل على زياده المعنى.» (زمخشري، بی تاج، ۱/ ۲۲۰)

نمونه های افزونی ساختاری:

باب افعال «من عمره اللهستین سنّة فقد أذعر إليه في العمر»

باب استفعال: «من إستعاذهكم بالله فأعيذوه، و من سألكم بالله فأعطيوه...»

تأکید با حروف زاید

حروف جری که زاید باشند و دلالت بر معنایی نکنند، تأکید جمله را می رسانند. ابن جنی گفته است: حرف جر زاید در حکم تکرار است.

دیگر حروفی که زاید واقع می شوند عبارتند از:

«ما» میان جار و مجرور، مانند «فبما رحمة من الله لنت لهم» «ما» در إنما و آنما: «إنما يعمر مساجد الله من آمن بالله» «ما» در «فإنما

یأتینکم منی هدی» «ما» بعد از نکره: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُسْتَحِي أَنْ يُضْرِبَ مثَلًا بِعَوْضَةٍ» «بـ» در صورت های مختلف؛ از جمله در خبر «ليس» و «ما» مانند «ما الله بغافل» «من» مانند: «وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَأْذِنُ اللَّهُ»

حروف زائد به منزله تکرار جمله هستند و تأکید را می رسانند.(انصاری، بی تاج/۱/۴۱۱) لازم به ذکر است که مثال های فوق همه مثالی قرآنی است.

تأکید با قسم: از رایج ترین شیوه های تأکید جمله است. «باء» و «تاء» و «واو» از حروف جر هستند که برای قسم به کار می روند. گاه برای مبالغه بیشتر، پیش از واو قسم، «لا»^۱ زایده نیز می آید.

«وَاللَّهِ مَا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْبَعَهُ هَذِهِ فِي الْيَمِّ فَلِيَنْظُرْ بِمِيرْجَعٍ» که در اینجا با حرف جر «واو» قسم صورت گرفته است.

تأکید با ادات تأکید

ادات تأکید عبارتند از: إن، آن، سین، سوف، قد، لام، ادات تنبیه. اینک به توضیح هر یک می پردازیم.
آن و إن؛ از حروف مشبهه بالفعل هستند که اسم خود را نصب و خبر خود را رفع می دهند. این دو بر سر جمله اسمیه درآمده آن را مؤکد می سازند؛ مانند: «إِنَّ اللَّهَ يُسْتَحِي مِنَ الْعَبْدِ أَنْ يَرْفَعَ إِلَيْهِ يَدِيهِ فَيَرَهَا هُمَا خَائِبَيْنَ» و «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنَحَتَهَا طَالِبُ الْعِلْمِ؛ رَضَا بِمَا يَطْلَبُ»(۸۲۹) که در حدیث دوم اخیر تأکید با لام نیز وجود دارد.

سين و سوف: زمخشری ذیل آیه شریفه «فَسَيِّكُفِيكُهُمُ اللَّهُ» گفته است: معنای «سین «آن است که این مطلب حتماً در آینده محقق خواهد شد، زیرا در کلمه «س» معنای تأکید نهفته است و «سـ» در مقابل «لن» واقع شده است. سیبوبیه گفته است: «لن أفعل» نفی «سأفعل» می باشد(نیشاپوری، بی تاج/۲/۴۷۰) مثالی برای این نوع تأکید: «سَتَكُونُ فَتَنٌ يَصْحُّ الرَّجُلَ فِيهَا مُوْمَنًا، وَ لَا يَمْسِي كَافِرًا، إِلَّا مِنْ أَحْيَاهُ اللَّهُ بِالْعَلْمِ»

ادات تنبیه؛ در این حدیث «ألا» به عنوان تأکید آمده است؛

«ألا و إنـ في الجسد مُضْعَةً اذا صلحت صلح الجسد كلـه، و اذا فـسـدت فـسـدـ الجـسـدـ كلـهـ، آلا و هي القـلـبـ». زمخشری گوید: ألا مرکـبـ از هـمزـهـ استـفـهـامـ و حـرفـ نـفـیـ استـ و در نـتـیـجـهـ تـأـکـیدـ و تـنبـیـهـ استـ بر تـحـقـقـ ما بـعـدـ آـنـ. يا اـنـ حدـیـثـ شـرـیـفـ: «ألا إنـ النـاسـ مـنـ آـدـمـ؛ و آـدـمـ مـنـ تـرـابـ؛ و أـکـرـمـهـمـ عـنـدـالـلـهـ أـتـقاـهـ.»

لام ابتداء؛ که برای تأکید می آید و بر سر مبتدا و خبر داخل می شود. نیز همواره در صدر کلام قرار می گیرد؛ مگر آن گاه که آغازگر جمله یکی از حروف مشبهه باشد؛ مانند «إِنَّ الرَّجُلَ لِيَعْمَلَ عَمَلَ الْجَنَّةِ فَيَمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لِيَعْمَلَ عَمَلَ النَّارِ فَيَمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ»

لام جواب قسم؛ این حرف بر سر مضارع مؤکد به نون تأکید در می آید؛

لام جواب «لو»؛ مانند: «لـوـ كـانـ الـيـمانـ بـالـشـرـبـ لـتـاـولـهـ رـجـالـ مـنـ الـفـارـسـ»

لام تأکید؛ مانند: «إِنَّ الْمَصْلَى لِيَقْرَعَ بَابَ الْمَلْكِ؛ وَ إِنَّهُ مِنْ يَدْمُ قَرْعَ الْبَابِ يُوشِكُ أَنْ يَفْتَحَ لَهُ» یا مثال دیگر برای لام تأکید می توان نوشت «إِنَّ الرَّجُلَ لِيَحْرُمَ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ، وَ لَا يَرِيدُ الْقَدْرَ إِلَّا الدُّعَاءُ وَ لَا يَزِيدُ فِي الْعُمَرِ إِلَّا الْبَرُّ» که به ترتیب لام در ابتدای یقرع و بر سر یحرم آمده است.

«أـمـاـ»؛ ابن هـشـامـ و زـمـخـشـرـیـ و دـیـگـرـ نـحوـیـانـ گـفـتـهـ اـنـدـ «أـمـاـ» اـفـزوـنـ برـ آـنـ کـهـ حـرفـ شـرـطـ و تـفـصـیـلـ اـسـتـ دـلـالـتـ برـ تـأـکـیدـ نـیـزـ دـارـدـ.(زمخشری، بی تاج/۹۰/۶) مانند «أـمـاـ اـهـلـ النـارـ هـمـ الـذـيـنـ هـمـ أـهـلـهاـ فـإـنـهـمـ لـاـيمـوتـونـ فـيـهاـ وـ لـاـ يـحـيـونـ» «أـیـ»؛ مانند: «يـاـ أـیـهاـ النـاسـ، إـنـ رـبـکـمـ وـاحـدـ وـ إـنـ أـبـاـکـمـ وـاحـدـ، کـلـکـمـ لـاـدـمـ وـ آـدـمـ مـنـ تـرـابـ، إـنـ اـرـمـکـمـ عـنـدـالـلـهـ أـنـقاـمـ» زمخشری گوید: «يـاـ برـایـ نـدـایـ بـعـیدـ اـسـتـ، اـمـاـ چـونـ مـخـاطـبـ وـ مـنـادـیـ اـنـ نـزـدـیـکـ باـشـدـ برـایـ تـأـکـیدـ اـسـتـ؛ زـیرـاـ چـنـانـ مـیـ فـهـمـانـدـ کـهـ خـطاـبـ پـسـ اـزـ آـنـ مـقـصـودـ جـدـیـ اـسـتـ.

تأکید با روش های بلاغی

از جمله ابزارهای تأکید، ادات قصر و حصر است. «قصر» راه های گوناگونی دارد؛ از جمله :

«ما» و «إـلـاـ»: یعنی نفی و سپس استثنای دلالت بر قصر دارد؛ زیرا استثنای مفرغ است و چون مستثنی منه مخدوف است نفی به عموم تعلق می گیرد و سپس فرد خاصی خارج می شود.مانند:

«ما نـقـصـ مـالـ مـنـ صـدـقـةـ وـ لـاـ عـفـیـ رـجـلـ عـنـ مـظـلـمـةـ إـلـاـ زـادـهـ اللـهـ بـهـ عـزـآـ»

إنما، كه به اتفاق اهل لغت و تفسیر و فقه بر حصر دلالت دارد. «إنما الأعمال بالنيات» يا «... و إنما العلم بالتعلم ، و إنما الحلم بالتحلم...». افعال مقاربه: ورود کاد بر سر جمله ی اسمیه یکی از راه های مبالغه در کلام است. مانند: «کاد الحلیم أَنْ یکون نبیا» یا نمونه ای دیگر «کاد الحسد أَنْ یغلب القدر»

مقدم داشتن آنچه باید مؤخر باشد تقديم معمول بر عامل و به عبارت دیگر، مقدم داشتن هر چیزی که باید مؤخر باشد، دلیل بر حصر می باشد. (نجفی، بیتا: ۱۹۰) البته دلالت بر حصر، زمانی است که تقديم به خاطر سجع آیات و مانند آن نباشد، هر چند گاهی تقديم، حصر را نیز می رساند و در عین حال سجع آیات قرآنی نیز مراعات شده است. مثلاً در آیه «أَیاک نعبد و إِیاک نستعين» تقديم معمول، به خاطر اختصاص می باشد و معنای آیه چنین است: «اختصاص می دهم تو را به عبادت و اختصاص می دهم تو را به طلب کمک». (طبرسی، بی تاج/۱۷)

مثال دیگر: «إِیاک و كُلَّ أَمْرٍ یعتذر منه».

نمونه ای دیگر: «عليک بالیأس مما فی أیدی الناس،...»

ضمیر فعل: ابن هشام می گوید: ضمیر فعل دارای سه فایده است: حصر خبر در مبتداء؛ تأکید؛ و فرق بین صفت و خبر. «إنَّ الْعُلَمَاءَ هُمْ ورثةُ الْأَنْبِيَاءِ؛ ورثوا الْعِلْمَ...» فایده ضمیر «هم» سه چیز است: دو. فایده تخصیص و حصر خبر در مبتداء؛ سه. تأکید کلام

عدول از فعل امر به استفهام

امر کردن چیزی به مخاطب، مراحلی دارد؛ گاه می گوید: «ashkroوا»، گاه می گوید: «هل تشكرون» و در مرحله بعد می گوید: «هل أَنْتُمْ تشكرون» و سپس: «هل أَنْتُمْ شاكرون» و مانند: «تفتح ابواب السماء نصف الليل فينادي منادٍ هل مِنْ داعٍ فيستجاب له؟ هل من سائلٍ فيعطي؟ هل من مكروبٍ فيفرج عنه؟

التفات: آن است که انسان از حالت خطاب و غیبت که در کلام خود دارد به حالت دیگری عدول کند؛ مثلاً در سوره حمد، جمله «إِیاک نعبد» خطاب است و «الحمد لله رب العالمين» غیبت، زیرا اسماء ظواهر در حکم غایب می باشند. این گونه بازگشت از حالتی به حالت دیگر را التفات گویند.

تقديم مسند اليه

عبدالقدار جرجانی اعتقاد دارد که بین «أعطیتک» و «أنا أعطیتک» فرق است، (جرجانی، بی تا: ۱۳۰) زیرا تقديم مسند اليه اقتضا می کند که جمله فعلیه به اسمیه تبدیل شود، آن گاه در واقع مسنداليه، دوبار تکرار شده؛ یک مرتبه به عنوان مبتداء و مرتبه دیگر به عنوان فاعل، و خود تکرار، نوعی از تأکید کلام است . و تقديم مسنداليه دلالت بر تقریر و تأکید کلام دارد.

جمله اسمیه

یکی دیگر از مؤکدات، جمله اسمیه است. تفتازانی در مقدمه شرح تلخیص می گوید: عدول از جمله فعلیه به اسمیه، نشانه تأکید و ثبوت آن است. (زرکشی، بی تاج/۴۹۱) مانند سخن خود پیامبر اکرم (ص) که می فرماید: «أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبَ»

تعلیل

فایده ذکر علت در کلام، تقریر و بلاغت آن است، چون نفس آدمیان بر پذیرش مطالب دارای علت، بیشتر اشتباق و میل دارد. بیشتر موارد ذکر علت، در پاسخ پرسش است.

تفسیر

از جمله مواردی که بر تأکید دلالت می کند و در کلام عرب کاربرد فراوانی دارد تفسیر است. در تفسیر، فعل حذف می شود و سپس به وسیله فعل دیگری تفسیر می گردد و جمع بین آن دو ممتنع است. باب تفسیر بیشتر در مواردی مطرح می شود که الفاظ لازم است بر فعل داخل شوند؛

نتیجه گیری:

هر زبانی با توجه به ساختار آن زبان، روش‌ها و اسلوب‌های گوناگونی برای تاکید است و زبان عربی که خود از برترین بلکه بالاترین زبان‌های قاعده مستثنی نیست. این مقاله سعی دارد تا اسلوب در زبان عربی را واکاوی کرده سپس این اسلوب را در کتاب نهج الفصاحه بررسی کند. به همین خاطر این مقاله بر آن است تا تاکید در مباحث مربوط به آن، تاکید در لغت و اصطلاح را با توجه به تقسیماتی که شده اند برشمرده و توضیحات مختصری با توجه به توان فهم و استنباط برای هر کدام ارائه شده است. در پایان لازم است خاطر نشان شود که امثال تاکیدی استخراج شده در این مقاله با توجه به توان فهم و استنباط پژوهشگر است.

منابع و مراجع

- [۱] زركشی، بدرالدین، محمد، البرهان فی علوم القرآن، تحقيق مرعشلی، بیروت، دارالمعرفة.
- [۲] جازم ، مصطفی، البلاغة الواضحة .
- [۳] نجفی، احمد، جواهر البلاغه؛ علوم البلاغه
- [۴] تفتازانی، سعد الدین، مختصرالمعانی،
- [۵] انصاری، ابن هشام، مغنى اللبیب،
- [۶] سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن
- [۷] طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان .
- [۸] زمخشیری، محمود؛ عاملی، زین الدین بن علی، الروضۃ البهیۃ و نیز روض الجنان.
- [۹] نیشابوری، نظام، غرائب القرآن و رغائب الفرقان.
- [۱۰] جرجانی، عبدالقلاهر، دلائل الاعجاز؛ نجفی، احمد، جواهر البلاغه .
- [۱۱] طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع.
- [۱۲] حسن، عباس، (بی تا) ، النحوالوافقی،ج4،چاپ دوم، مصر، دارالملايين،
- [۱۳] ابن یعیش، ابوالبقاء موفق الدین، یعیش بن علی، شرح مفصل، القاهره، دارالطباعة المنیریة، بی تا
- [۱۴] مقاله:ربانی، حسن، گونه های تأکید در قرآن،
- [۱۵] پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۵)نهج الفصاحه، ترجمه و تحقیق جعفر دلشداد و نصرالله شاملی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.